



آنکه آزادی ام را گرفته، نامم را نیز گرفته است

پنجشنبه ۱ مردادماه ۱۳۸۸

این چشم ها بسته نمی شوند

مجسمه ساز ایرانی ساکن آلمان حسین رزاقی پیکره ی درخون نشسته و چشم های در گور نخفته ی ندا را در اثری هنری تجسم بخشید.

هنر متعهد بار دیگر همچون ققنوس رهایی از خاکستر خود زاده شده است. هنری که نه تنها بر جامعه خود چشم نمی بندد، بلکه بخشی از مبارزه و تلاش جامعه برای ایستادگی و رهایی است. **حسین رزاقی: برای ندا که با آخرین نگاهش جگرم را به آتش کشید قلبم را سوزاند و خوابم را ربود.**



برگزاری مراسم چهلم ندا روز هشت مرداد بر مزارش

پسرعموی ندا آقا سلطان، به همراه همسر ندا دیروز به دیدن خانواده سهراب اعرابی، از دیگر کشته شدگان اعتراضات اخیر ایران رفتند. آنها در این دیدار اعلام کردند که به مناسبت روز چهلم ندا روز پنج شنبه، هشتم مرداد بر سر مزار وی در بهشت زهرا حاضر خواهند شد. خانواده ندا در این دیدار، همچنین اعلام کرده اند: «برای این مراسم اعلام عمومی نخواهند داشت، اما از حضور مردم استقبال می کنند.»

مراسم چهلم ندا در قطعه ۲۵۷ بهشت زهرا محل دفن ندا برگزار خواهد شد ولی ساعت دقیق این مراسم اعلام نشده است. خانواده ندا همچنین اعلام کرده اند که پس از پایان مراسم پذیرای دوستداران ندا در منزل خود خواهند بود. پسرعموی ندا، در دیدار با خانواده سهراب اعرابی گفت که پس از کشته شدن ندا، خانواده او فشارهای امنیتی فراوانی را تحمل کرده اند. و تاکید کرد: «در روز مراسم خاکسپاری ندا آقا سلطان، مأموران امنیتی پیش از خانواده ندا در بهشت زهرا حضور داشتند و پس از پایان مراسم اجازه ندادند، خانواده ندا حتی برای مدت کوتاهی بر سر مزار او حضور یابند. آنها به مادر ندا که در سر مزار دخترش گریه می کرده، گفتند که « فاتحه ات را که خوانده ای، بلند شو برو». پسرعموی ندا، همچنین گفته است که اغلب دوستان ندا نیز مورد بازجویی قرار گرفته اند.

گفتنی است در روزهای اخیر روشن شد که تمام خانواده های جانباختگان به شدت تحت فشار بوده اند. آنها تهدید شده بودند که نایبست هیچ گونه مراسمی برای یادبود عزیزان خود برگزار کنند. حتی در یکی از موارد فاش شده، مأموران امنیتی دستور داده بودند که بیش از ۵ نفر نایبست در مراسم به خاکسپاری شرکت کنند و نیز آنکه اجازه گریستن نیز ندارند.

یابد. دانشجویان، زنان و کارگران به سازمان های خود مجهز نمی شوند.

شاید گفته شود قدرت جمعی مردم به حکومت کودتا ثابت می شود. اما کودتا به خوبی می داند که اکثریت جامعه مخالف اویند. ولی این مسأله آنها را از تخت و تاجشان دور نمی کند. آنها به صراحت و وقاحت در همین هفته اعلام کرده اند که مشروعیت جدا از مقبولیت است و اینکه مقبولیت مردمی برای ما مهم نیست، چرا که سند مشروعیت ما را در حلقه های بسته صادر می کنند. مردم نیز حداقل بعد از تظاهرات چند میلیونی ۲۵ خرداد می دانند که تنها نیستند و اکثریت نزدیک به مطلق جامعه مخالف این حاکمیت است. چه برق قطع بشود و چه با ترنندهای حکومت برق قطع نشود، مردم آگاه هستند که همبسته و همصدا در نفی حاکمیت کودتا هستند.

اما این روش های مبارزه با اهداف مبارزه نیز پیوندی ناگسستگی دارند. برخی تمام تلاششان این است که مردم در فقدان سازمان یافتگی خود باقی بمانند. آنها از مردم فقط عدد بزرگ را می بینند. همانطور که خامنه ای مردم را عدد بزرگ تصور می کند. او پیش از انتخابات گفت که ۴۰ میلیون رأی می خواهد. و بعد از کودتا نیز مرتب تکرار می کند که احمدی نژاد ۲۴ میلیون رأی دارد. میلیون ها برای او مهم اند و اینکه چند میلیون، چند درصد، اینکه تک تک مردم چه می خواهند، چه آرزوهای سرکوب شده ای دارند، چه آینده ای را تصویر می کنند، روز این انسان و آن طبقه چه گونه شب می شود برای او مهم نیست. برای برخی که خود را در کنار مردم جا می زنند نیز بینش همین گونه است. آنها به میلیون ها مردم محبت می ورزند. آنها میلیون ها مردم مخالف را می بینند، اما تنها به شکل عددی بزرگ، درصدی بزرگ، آنها به درصد مردم نیاز دارند، و جان این مردم و محتوای این مردم به دیده آنها نمی آید. آنها در انتظار روزی اند که معجزه ای شود و خامنه ای اجازه یک همه پرسی برای تعیین نوع نظام سیاسی را صادر کند و آنها این درصد بزرگ را در صندوق های رأی جلب کنند و رهبرانی تازه را به جای رهبران پیشین برگزینند. همین. اما آنها نه ماهیت جنبش مردمی را به خوبی شناخته اند و نه ماهیت حکومت کودتایی را. بدون اعمال قدرت مردمی همبسته و سازمان یافته، کودتا تسلیم نخواهد شد. مردم نیز در تجربه می بینند که با سازمان دادن خود، با پیوند توانمندی های منحصر به فرد و خلاقانه خود به یکدیگر، با همبستگی فعال خود است که هر روز عقب نشینی های بیشتری را به کودتا تحمیل می کنند.

روش های مبارزه

امیر ک. شهر بار دیگر در قرق گرمگان بود. نه تنها تهران، که بسیاری از شهرهای دیگر نیز خیابان های موعود برای تظاهرات سی تیر مملو از لباس شخصی ها و مأموران بود. اگرچه میدان هفت تیر و برخی دیگر از نقاط شهر مردم معترض به خیابان ها آمدند و درگیری های پراکنده ای میان جمعیت و مأموران روی داد که همچون روزهای گذشته با خشونت وحشیانه پلیس و بازداشت های گسترده همراه بود اما عزمی عمومی برای تظاهرات شکل نگرفته بود.

شبانگاه سی تیر نیز روشی دیگر از مبارزه تمرین شد. مبارزه با اتو به قصد خاموشی و قطع برق ها. مبارزه ای که به شدت تبلیغ می شد و تقریباً به گوش همگان رسیده بود. گروه های پیگیرتر فراخوان گردهم آیی در هفت تیر را داده بودند و نیروهای پیشرویی نیز که فاقد سازمان یابی بودند به خیابان ها آمدند. بخش عمده ای از اصلاح طلبان خارج از حکومت مشغول سازماندهی تعطیلی تهران از طریق اتوهای برقی بودند و اصلاح طلبان درون کشور نیز فراخوان خاصی ندادند. منتشر شدند تا ببینند چه می شود و آنها بعداً موضعی بگیرند.

نگاهی به سی تیر نشان می دهد که روش های مبارزه با کودتا نیازمند بحث و نقادی است. سؤال کلیدی از ۲۲ خرداد به بعد این بوده است: چگونه می توان کودتا را شکست داد؟ اما پاسخ های ارائه شده به این پرسش از سوی هر جریانی و بسته به منافع و دیدگاه های آن گروه متفاوت بوده است. اگر چه مردم برای شکست دادن کودتا متحد و همبسته هستند، اما کسانی که در جایگاه سنتی خود در فراز مردم قرار دارند راهکارهایی را پیش می کشند که مردم نقطه عزیمت آنها نیست.

برای مثال تبلیغ و ترویج شدید روش هایی چون تلاش برای خاموشی شهر تهران را در نظر بگیریم. این روش اگر چه مبارزه ای جمعی است و به مشارکت گسترده مردم نیاز دارد اما روابط میان مردم و رهبران سیاسی را دستخوش دگرگونی نمی کند. در این اشکال، مردم اگر چه به شکل توده ای و وسیع عمل می کنند، اما هر یک در تنهایی منزل خود لیبکی به رهبران سیاسی گفته و دوشاخه ها را درون پرز می کنند. رهبر فرمانده است و مردم فرمانبر. هیچ نوع همبستگی ها سازمانی میان مردم عادی برقرار نمی شود. تشکلات و جمعیت هایی شکل نمی گیرد. شهروندان توانمند نمی شوند. آگاهی رشد نمی

این موارد نشان می دهد که هرگونه دیدگاهی که شقاوت و کشتار حکومت را به رفتار و روحیه مأمورین نسبت می دهد و سعی می کند شلیک های گلوله و یا برخورد های وحشیانه را به فرهنگ و روحیه مأموران و بسیجی ها محدود کند، صرفاً دیدگاهی کثیف و دروغگو است. این نشانه های آشکار نشان دهنده سیستماتیک بودن و برنامه ریزی دقیق سرکوب و کشتار از سوی نهادهای رهبری حکومت است.

از قانون در میان دود اشک آور و ضربات باتوم!!!!؟؟؟ اصلاح طلبان این هفته وارد فاز جدیدی شدند. انگار پس از سخنان هاشمی تازه احساس قدرت کرده و راه کارهای عملی شان را پیش گذاشتند. فرماندوم و اعتصاب غذا در کنار نافرمانی مدنی. اینان اتفاقاً از تصاویر خیابانی که آنان را نمی خواند هراسناک اند. هم می خواهند مردم در خیابان باشند و هم نباشند. دعوت کنند اما خود نروند و آنچه شعار داده می شود دلخواسته آن ها باشد. شعار خودجوش «می مونم می میرم رای مو پس می گیرم» نخستین بار در ظهر روز پس از کودتا در مقابل وزارت کشور سر داده شد این شعار دلخواسته ی اصلاح طلبان تا پایان همان روز نخست معنی خود را از دست داد گرچه تا یک هفته همچنان در ورژن اصلاح طلبانه آن «رای من کجاست» در سراسر جهان منتشر شد. اما برای پس گرفتن رای مدام وعده رجعت به قانون و اقدام قانونی را می دهند. اصلاح طلبان فراموش کرده اند که این همان قانونی است که ده سال پیش در برابر عاملان و آمران حمله به کوی، فتوا دهندگان قتل های زنجیره ای، شکنجه و اخراج دانشجویان، دزدی میلیاردها دلار نفتی و... سکوت کرد و البته چون قانونی بود اصلاحات هم سکوت کرد. اعتصاب غذا البته اقدامی قانونی است فرماندوم هم قانونی است. همه ما می دانیم شورای نگهبان هم قانونی است همینطور خبرگان و ولایت فقیه. پس با این اوصاف کودتا هم قانونی است. حال تکلیف این رای که اصلاح طلبان می خواهد پس گیرند چه می شود، اصلاً پس بگیریم که چه؟ اشتباه نکنید ما رای مان را می خواهیم. میوه های انقلاب ایران آن رای را پس می خواهد که سی سال پیش دیکتاتوری فقیه که آن روز نامش را نمی دانست از پدران و مادرانش دزدیدند. ما برای پس گرفتن رای خود نه فرماندوم می خواهیم و نه اعتصاب غذا می کنیم بلکه در خیابان می مانیم و رای خود را پس می گیریم.



اصلاحات در هفته ای که گذشت!

بیش از دهها نفر کشته، صدها زخمی در بیمارستان ها و زندان ها در بند، از پشت بام مساجد مردم را به رگبار بستند، کوی دانشگاه به خاک و خون کشیده شد. چند کشته و زخمی در شهرستان ها؟ کسی نمی داند. بیش از یک دهه از حضور دوباره خط امامی ها با نام اصلاح طلب در صحنه سیاست ایران گذشت. آنانی که تولد دوباره خود را با حمله به رفسنجانی جشن گرفتند سرانجام به نماز جمعه رسیدند و به رفسنجانی اقتدا کردند. رفسنجانی پذیرفت ایران ۴۰ روز در بحران است، بغض کرد و برای حفظ نظامش پیشنهاد ارائه داد. صف اول نماز جمعه ترکیبی بود از دشمنان دیروز و هم سنگران امروز. عجیب است که این یکی می دانست در خیابان های اطراف چه خبر است شاید بوی گاز اشک آور به مشامش رسیده شاید شعارها را شنیده؛ او نیز جمعیت را وادار به سکوت می کند. موسوی صفوف میانی را برگزید تا شاید خود را از دیگران متمایز کند غافل از این که صف اول و آخر همه به یک نفر اقتدا می کنند. حکایت نماز جمعه صرف نظر از آنچه که در آن گذشت داستان سرشکستگی اصلاح طلبی بود. مهم آن است که دیگر مهم نیست رفسنجانی چه می گوید. اصلاح طلب ها و تغییرخواهان برایش کف زدند و هورا کشیدند. صحبت

اخبار کوتاه

احضارهای دانشجویی در همدان

۱۱ دانشجوی دانشگاه همدان به کمیته انضباطی احضار شده اند. احضار این دانشجویان در حالی است که ۵ تن از ایشان در پی حوادث بعد از انتخابات توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده و متعاقب آزادی به کمیته انضباطی احضار شده اند. اسامی احضار شدگان بدین شرح است: سیاوش حاتم، رضا جعفریان، پوریا شریفیان، حجت بختیاری، مهدی مسافر، کیانوش رضاییفرید زندی علی رضایی مصطفی مهدی زاده وحید امیری مهدی حکیمی

اعلام آغاز به کار پروژه پخش

اعترافات بازداشت شدگان از

صدا و سیما

زهره الهیان، عضو هیئت ریسه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی از پخش اعترافات بازداشت شدگان از صدا و سیما خبر داد.

او در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا افزود: در جلسه روز گذشته هیئت ریسه کمیسیون امنیت ملی با وزیر اطلاعات،اعضای این کمیسیون خواستار پخش اعترافات بازداشت شدگان وقایع اخیر از سوی رسانه ملی به منظور مطلع شدن مردم از دست‌های پشت پرده وقایع اخیر شدند.

نماینده مردم تهران تاکید کرد:جلسه روز گذشته این کمیسیون با وزیر اطلاعات به منظور بررسی روند قبل و بعد از انتخابات بود.

این نماینده مجلس خاطر نشان کرد: در جریان این اغتشاشات جان و مال مردم تهدید شد وشاهد خسارات جانی و مالی بسیاری بودیم،در نتیجه لازم است عوامل اصلی مشخص شده و به مردم معرفی شوند.

وی ابراز امیدواری کرد که در صورت آگاهی دادن به مردم ،قادر به جدا کردن حساب مردم از اغتشاشگران خواهد بود.

الهیان اذعان داشت:اعترافات بازداشت شدگان طی روزهای آینده و در زمان‌های مناسب به اطلاع مردم خواهد رسید.

اعتصاب نیویورک،حرکتی

انحصار گرایانه!

به دعوت اکبر گنجی،اعتصاب غذای دهها تن از هنرمندان، فعالان سیاسی و مدافعان حقوق بشر روز چهارشنبه در مقابل ساختمان سازمان ملل متحد در نیویورک با خواست ابطال نتیجه انتخابات ایران آغاز شد و قرار است سه روز ادامه یابد. پشتیبانی از جنبش سبز مردم ایران و محکوم کردن تقلب گسترده در انتخابات، سرکوب بی رحمانه اعتراضات مردمی و بازداشت غیر قانونی صدها شهروند و فعال سیاسی و اجتماعی» از جمله اهداف اعتصاب کنندگان است. ازجمله حمایت کنندگان از این اعتصاب، نوام چامسکی متفکر آمریکایی و رابرت ردفورد بازیگر سینما هستند.

اما داریوش اقبالی ،خواننده ، و در پاسخ به برخی شایعات مبنی بر حمایت او از دعوت اکبر گنجی، دلیل عدم حمایت خود را اینطور اعلام می کند:

«درطی تماس هایی که آقای گنجی وهمکاران ایشان بامن داشتند،برای شرکت در این برنامه ازن دعوت شد. باتوجه به اینکه ازافراد وگروه های خاص به صورت انحصاری برای شرکت دربرنامه اعتصاب غذای آقای گنجی دعوت به

عمل آمده بود.من به این اصل اشاره کردم که به حرکت‌های جمع گرایانه،دموکراتیک ودرراستی حقوق بشرمعتقدم.ونه حرکت‌های انحصارگرایانه ومتمکی به فرد؛چراکه عمیقاً وقلباً اینگونه برخورد فردی رالگوی مناسبی درجهت پیشرفت منافع میهنم نمیدانم.»

نوکیا در ایران جایی ندارد

شرکت نوکیا که در ماه اخیر فاش شد تجهیزات بسیار پیشرفته ای را به منظور شنود تلفنی و اینترنتی بر علیه شهروندان را به حکومت فروخته است با بایکوت و تحریم گسترده مردم ایران روبرو شده است. گفتنی است در روزهای اخیر مردم به جای نوکیا می گویند خبرچین.



فراخوان کانون نویسندگان ایران برای گردهم آیی فردا بر مزار شاملو

چند دریا اشک می‌باید

تا در عزای اردو اردو مرده بگرییم؟

چه مایه نفرت لازم است

تا بر این دوزخ دوزخ نابه‌کاری بشوریم؟

نُه سال از خواب ابدی شاعر بزرگ ما گذشت، اما شور و بیداری و امید در ترانه های رهائی او هم چنان موج می زند و شاید هیچ گاه مانند امروز به ما نزدیک نبوده است. شاملو، شاعر آزادی، شاعر آینه ها و رویاها، شاعر تعهد به انسان و بیزاری از وهنی که بر تبار انسان می رود، حضور انسان را بر آفاق روشن آگاهی و رهائی، حیاتی جاودانی بخشید. او بود که در دشوارگذرترین گریوه ها و گردنه های خطرخیزِ مردمان را صلا در داد:

من درد مشترکم، مرا فریاد کن!

احمد شاملو در سراسر زندگی پُرفراز و نشیب خود هرگز در برابر ستم کاران و دشمنان آزادی، نه سکوت را برتابید، نه سرسپردگی را، نه گردن خم کردن در برابر نواله ی ناگزیر را. شعر بلند او، «شعری که زندگی است»، جز در ستایش آزادی نبود و هیچ گاه برای خاموشی و فراموشی سروده نشد.

او از هنگام سرودن مرغ دریا در ۱۳۲۶ تا واپسین شعرش در ۱۳۷۸، در همه حال، در زندان و شهر و خانه، با کلامی جادویی آمیزهای غرورآفرین از عشق، دادخواهی، آزادگی و مرددوستی سر داد. شگفتا که در آخرین قطعه‌ی آخرین شعر به‌چاپ‌رسیده‌اش گفته است:

«آن‌گاه دانستم

که مرگ

پایان نیست.»

و شگفت‌تر آن که در نخستین سروده‌اش آورده است که «خاموش باش، مرغ! دمی بگذار/ امواج سرگردان شده بر آب/ کاین خفتگان مرده/ مگر روزی/ فریادشان برآورد از

خاک.»

شاملو در کنار سرودن شعر، با دفاع عملی از آزادی بیان از طریق انتشار نشریاتی چون خوشه و کتاب‌جمعه از پیشتازان ترویج فرهنگ و ادبیات پیشرو بود. کلام و کردار آزادی‌خواهانه ی او که به‌حق سرمشق و منش نسل پُر امید امروز ماست، ما را جز به راه مبارزه برای تحکیم و گسترش آزادی بیان و اندیشه نمی خواند.

کانون نویسندگان ایران بر این باور است که گرچه ممکن است چندگاهی آزادی در بند خنجره ی خاموش روزگار قادر به خواندن نباشد، بی گمان پرندگان قفس شکن اش ... سرانجام آسمان چشم به راه خود را باز خواهند یافت- چنان که روزگار ما گواه آن است.

در نهمین سالگرد درگذشت شاعر بزرگ ایران و جهان، در دوم مرداد ۱۳۸۸ همراه با دیگر دوستداران شاملو در ساعت پنج عصر بر مزارش گرد می آییم و یاد جاودیش را گرامی می داریم.

کانون نویسندگان ایران

۸۸/۵/۳۰



ادامه اعتراض خانواده های دستگیرشدگان در مقابل اوین

فعالین حقوق بشر ودمکراسی در ایران بنابه گزارشات رسیده از مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین خانواده های دستگیر شدگان اخیر برای مطلع شدن از وضعیت وشرایط عزیزان در بند و آزادی آنها تجمع کردند و به بی اطلاعی وادامه بازداشت آنها اعتراض کردند.

خانواده های دستگر شدگان امروز ۳۱ تیر از ساعت ۸ صبح تا ۱۲ بعد از ظهر حدود ۱۰۰ نفر از خانواده ها در بیرون و

داخل دادگاه انقلاب به انتظار اعلام اسامی عزیزانشان برای تعیین کفالت و آزادی تجمع کردند. ساعت ۹:۳۵اسامی ۲۵ نفر برای تعیین کفالت اعلام شد. برای اکثر دستگیر شده ها قرار کفالت ۱۰ میلیونی صادر شده که برای این مبلغ کفالت ، خانواده ها باید ۲-۳ فیش حقوقی تهیه کنند اکثرا برای تهیه فیش حقوقی مشکل دارند و مجبور می شوند برای آزادی عزیزانشان سند منزل خود و یا بستگان خود را به عنوان وثیقه در اختیار دادگاه انقلاب بگذارند.

امروز در داخل دادگاه انقلاب به خانواده هایی که در انتظار اعلام اسامی بودند می گفتند اگر اسم فرزندان در لیست هست برو دنبال فیش حقوقی و وثیقه در غیر اینصورت اینجا نایستید ، سر و صدا نکنید و مزاحم کار بقیه نشوید. یک ماشین نیروی انتظامی دائمًا در مسیر دادگاه انقلاب رفت و آمد می کرد و اوضاع بیرون دادگاه را کنترل می کرد تعدادی از افراد نیروی انتظامی در بیرون دادگاه انقلاب از تجمع خانواده ها در مقابل درب دادگاه انقلاب جلوگیری می کردند و لباس شخصی ها نیز در داخل و بیرون دادگاه شرایط را تحت کنترل داشتند.

امروز نگرانی خانواده ها در مورد سرنوشت عزیزانشان خیلی بیشتر از روزهای قبل بود خانواده ها نگران هستند که آیا عزیزشان را زنده و سالم تحویل می گیرند یا نه ، آیا زیر شکنجه هستند یا نه ؟

در مقابل زندان اوین نیز حدود ۶۰ نفر از خانواده ها تجمع کرده بودند .قبلا خانواده ها در مقابل درب دژبانی می ایستاند که در مقابل دید عابرین و رهگذران بود اما در روزهای اخیر اسامی دستگیر شده ها را در سالن چند منظوره یا سالن ملاقات اعلام می کنند که دور از دید مردم است و با این کار سعی می کنند تجمع خانواده ها و اعتراضات آنها را در برابر زندان اوین از چشم مردم و رهگذران دور نگه دارند. از صبح تا ظهر که خانواده ها در جلوی زندان اوین هستند نیروهای انتظامی مستقر در آنجا در حالت آماده باش کامل هستند و لباس شخصی ها نیز خانواده ها را زیر نظر خود داشتند .

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، بی اطلاع نگه داشتن خانواده ها از وضعیت وشرایط عزیزانشان و ادامه بازداشت و برخورد های غیر انسانی با خانواده ها را محکوم می کنند.و از دبیر کل و کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل خواستار پایان دادن به سکوت خود و اعزام یک هیئت تحقیق وضعیت و شرایط دستگیر شدگان را مورد تحقیق قرار دهد.

۳۱ تیر ۱۳۸۸ برابر با ۲۲ ژولای ۲۰۰۹



باب دیلن و جان بائز دهه‌ی ۶۰

موسیقی محلی فعال بودند، با ذوق ادبی و بینش بی‌نظیر سیاسی آثاری جاودانه خلق کردند و راه را بر نسل بعد از خود هموار نمودند. وودی گاتری خود جدا از دلستگی به ادبیات و موسیقی، فعالی سیاسی بود. او با ترانه‌هایش جنبش‌ها و ایده‌های پیشرو سیاسی و انسان‌دوستانه زمان خود را تقویت می‌کرد. در متن ترانه‌هایش ردپای اشعار

والث ویتمن به چشم می‌خورد. اینها الگوی باب دیلن و بسیاری از جوان‌های دهه‌ی ۶۰ شدند.اما از دهه ۵۰ و ۶۰ با قدرت یافتن جنبش‌های اجتماعی، این نوع ترانه‌ی معترض هم قدرت و محبوبیت خاصی پیدا کرد و علتن از ترانه‌ی محلی به صحنه‌ی مبارزات اجتماعی و سیاسی کشیده و به صدای جنبش‌های مدنی بدل شد. ترانه‌ی معترض آمریکا از آن زمان وارد مرحله‌ای تازه شد و تشخیصی خاص پیدا کرد. ترانه‌سرایی چون باب دیلان و جان بائز جوان در دفاع از جنبش ضد جنگ ویتمان و برای جنبش دانشجویی‌ی خواندند و بدل به وجدان بیدار و صدای معترض روزگار خود شدند. ایندو تأثیری ژرف بر ترانه‌سرایان پس از خود گذاشتند. جان بائز در دهه ۷۰ «مرثیه ساکو و وانستی» را به یاد دو فعال جنبش کارگری دهه ۲۰ آمریکا نوشت. (بائز دو ترانه برای ساکو و وانستی نوشته و خوانده است.اینجا) اثری در نوع خود بی‌نظیر که

میتینگ‌ها و مقابل سفارت‌خانه‌ها . در داخل کشور فیلمش با ایمیل یا از طریق موبایل میان مردم پخش می‌شود. جنبش خودجوش مردم ایران در راه آزادی و عدالت اکنون سمبولی پیدا کرده است و خانواده‌ی آقا سلطان در امیرآباد تهران دردی جانکاه.

-

عصر روز یکشنبه ، یكروز پس از این جنایت، ترانه‌ی جانی مادلین در یوتوپ پخش می‌شود. ترانه‌سرای کانادایی در مقابل دوربین کامپیوترش ترانه‌ای را که برای ندا سروده، با گیتارش می‌نوازد و می‌خواند. جانی مادلین مربی‌ی معلولان جسمی است. کاری در کمک به انسان‌ها که نشان از قلبی مهربان و روحی حساس دارد. جانی اما در کنار کار روزانه‌اش هنری هم دارد. او نوازنده‌ی گیتار، ترانه سرا و خواننده است. (Singer–Songwriter) آنچه جانی در برابر دوربین کامپیوتر، با حداقل امکانات و ساده‌ترین لوازم ضبط صدا و تصویر اجرا می‌کند ترانه‌ای است معترض(protest song) از نوع مرثیه (Ballad). چنین ترانه‌هایی در فرهنگ انگلیسی‌زبان قاره‌ی آمریکا پیشینه‌شان به قبل از جنگ دوم جهانی و موسیقی‌ی محلی بازمی‌گردند . در دهه ۴۰ و پنجاه ترانه‌سرایان بزرگی چون پت زگر و وودی گاتری که هر دو در زمینه‌ی

پس از آن به اکثر زبان‌های زنده‌ی دنیا ترجمه و تا کنون توسط بسیاری از ترانه‌خوانان جهان اجرا شده است. این نوع از ترانه که منشی معترض دارد در دهه ۶۰ متأثر از دو شاخه‌ی متفاوت موسیقی در آمریکا شکل گرفت: «راک» و «موسیقی محلی آمریکا» و واکنشی بود به بحران‌های سیاسی و اجتماعی دورانش. نیکولو ساکو و بارت وانستی دو آثارشو کمونیست و رهبر اعتصاب‌ها و جنبش کارگری دهه‌ی ۲۰ آمریکا بودند. این دو مبارز آمریکایی که در اصل از مهاجران ایتالیایی بودند قربانی‌ی دسیسه‌ای شوم شدند و بخاطر قتل‌ی که انجام نداده بودند توسط پلیس بازداشت و بعد در دادگاه محاکمه گشتند. ساکو و وانستی بر روی صندلی برق به قتل رسیدند. ۴۰ سال پس از آن «قتل قوه‌ی قضائیه» مرثیه‌ی زیبایی جان بائر منجر به تقویت دادخواهی‌ی آنان شد تا سرانجام فرماندار ماساچوست(همان جایی که محکوم و اعدام شده بودند) در سال ۱۹۷۷ یعنی ۵۰ سال پس از اعدام آنها رسمن از خانواده‌شان عذرخواهی کرد و حکم برائشان را صادر نمود.
تاثیر باب دیلان، جان بائر و دیگر ترانه‌سرایان معترض دهه‌ی ۶۰ آمریکا تنها محدود به کشورهای انگلوساکسون نبود اثرشان را می‌توان در کار ترانه‌سرایان اروپا و حتی آسیا نیز دید. همزمان با همین جریان مهم در موسیقی انگلیسی‌زبان، جریانی نیز بنام «ترانه نو» (Nueva canción) در آمریکای لاتین توسط کسانی چون ویولتا پارا ایجاد شد که آنهم با ریشه در موسیقی‌ی محلی‌ی شیلی، از جنبش‌های اجتماعی و سیاسی دورانش تاثیر فراوان گرفته بود. ترانه‌ی نوی آمریکای لاتین که از شیلی آغاز شده بود به سرعت سراسر قاره‌ی آمریکای جنوبی را دربرگرفت. ویکتور خارا از جمله‌ی ترانه‌سرایان برجسته‌ی همین عرصه بود که جانش را بر سر این کار گذاشت. ویکتور خارا در جریان کودتای آمریکایی پینوشه با ده‌ها هزار شهروند دیگر سانتیاگو دستگیر شد. در میان بازداشتیان آن روزهای پس از کودتا دگراندیشان سیاسی،

فعالان چپ، هنرمندان، روشنفکران و طرفداران آئنده به چشم می‌خوردند. بازداشت شدگان را به همراه ویکتور خارا به استادیوی سانتیاگو بردند. در آنجا دستها و انگشتان گیتارنواز مردم شیلی را شکستند تا دیگر نتواند گیتار بزند. ویکتور خارا پس از آن با دستان شکسته ترانه‌ی «ما پیروز خواهیم شد» را خواند. ترانه‌ای که از جمله‌ی آثار معترض و انقلابی‌ی شیلی بود. همانجا او را با مسلسل به رگبار بستند. وولف بیرمن ترانه‌سرای معترض برجسته‌ی آلمان در دهه‌های ۶۰ تا ۸۰ ترانه‌ای بیاد حزب اونیداد پوپولار شیلی و جانباختگان این کودتای کثیف آمریکایی سروده است بنام «مرثیه‌ی مرد فیلمبردار». در آلمان نیز ترانه‌ی معترض در همان دهه‌ی شصت با تلاش کسانی چون ارنست بوش، فرانتس یوزف دگن هارت، وولف بیرمن، هانس وادر، کنستانتین وکر، رینهارد مای و دیگران شکل گرفت و تقویت شد. فرانتس یوزف دگن هارت که ترانه‌سرایی اندیشمند و صاحب سبک بود، ترانه‌ی «بچه‌های کثیف» را در انتقاد از بورژوازی و برخورد متکبرانه با کودکان بی سرپرست پس از جنگ ساخت. اثری قدرتمند که نوآوری‌های هنری بسیار دارد و محتوایی سخت انتقادی نسبت به بی عدالتی اجتماع. دگن هارت از جمله صداهای جنبش دانشجویی آلمان دهه‌ی شصت بود.

ترانه‌ی معترض آلمان چون همه‌ی مثالهای دیگر جهانی در آن دهه‌ها از دل فرهنگ «چپ» بیرون آمد و بالید. ترانه‌سرایان معترض آلمان دهه‌ی ۶۰ ملهم برتولت برشت بودند. برشت خود ترانه‌هایی ساخته بود و اپرای سه پولی اش الهام‌بخش بسیاری از شاعران و ترانه‌سرایان نسل‌های بعد شد. ارنست بوش بر «مرثیه هانا کش» اثر برتولت برشت آهنگی ساخت و آترا خواند. اجرایی از «مرثیه هانا کش» را در می‌توانید در اینجا ببینید.

در آن روزگاران (دهه ۵۰ تا ۸۰) شانسون فرانسه که به گمان نگارنده این جستار اوج پر شکوه خود را تجربه

می‌کرد شاهد انتشار شانسون‌های سیاسی‌ی چون «مرثیه ژان ژوره» از ژاک برل یا «آنارشیست» اثر لئو فره بود.

ترانه‌سرایان معترض آن روزگار از اندیشه‌ورزی‌ی چپ، برخورد نقادانه ،عدالت‌خواهی و فرم‌های جدید هنری را آموخته بودند.

حاصل کارشان خلق شاهکارهایی شد که اکنون پس از چند دهه هنوز هم تازه و بدیع می‌نمایند.

جالب اینکه همزمان با این تحولات در ایران اواخر دهه‌ی ۴۰ خورشیدی «ترانه نوین» با تلاش کسانی چون شهریار قنبری، ایرج جنتی عطایی، واروژان، اسفندیار منفرد زاده، فریدون فروغی، منصور تهرانی، گوگوش و فرهاد و دیگران…شکل گرفت.

–

ترانه معترض (Protest song) به ترانه ای گفته می‌شود که در ساحت معنایی به نقد موضوعی سیاسی یا اجتماعی پرداخته و مناسبات قدرت حاکم در اجتماع را به چالش می‌کشد. ترانه‌سرای معترض با اتوریته‌ها سر جنگ دارد.

ترانه‌ی معترض ژانر یا فرم موسیقایی مشخصی در موزیک نیست بلکه همان ترانه یا شعر خوانده شده همراه موزیک است که می‌تواند در سبک پاپ، راک، هیپ هاپ، پانک –راک، رپ و یا حتی موسیقی‌ی کلاسیک، محلی یا سنتی اجرا شود.

تاریخ جنبش‌های سیاسی و اجتماعی معاصر در جهان با تاریخ ترانه پیوند خورده است. موزیک در چنین شرایطی نه تنها بیانگر احساسات و افکار قشر خاصی است(انقلابیون، رفورمیست‌ها یا معترضان)، بلکه می‌تواند سازنده‌ی احساس همبستگی و اتحاد آنان باشد. موزیک در اینچنین جایگاهی می‌تواند برانگیزاننده‌ی توجه دیگران و تحریک کننده اذهان شنوندگان، از هر قشر و گروهی شود و کارکردی سیاسی بیابد.

ترانه‌ای که از دل برخاسته باشد بر دل می‌نشیند. اکنون ترانه‌سرایی از آن سوی کره‌ی زمین، در عصری که به شکرانه‌ی اینترنت قطع ارتباط دیگر ناممکن است با دیدن فیلم کوتاهی در یوتوپ، ترانه‌ی معترضی سروده با حداقل امکانات اجرا و در همان یوتوپ منتشر کرده است. ترانه جانی مادلن هم این روزها به صدر سیزدهمین فیلم پربیننده یوتوب کانادا رسیده است. جانی ترانه‌سرایی «حرفه‌ای» به معنای متداول نیست. یعنی موزیک و ترانه منبع درآمدش نیست. پس نه دغدغه‌ی فروش کارش را دارد و نه چانه‌زدن با تهیه‌کننده را. هنرمندان واقعی در موقع خلق اثر نه به مخاطب فکر می‌کنند و نه به تهیه‌کننده. به همین دلیل هم حاصل کارش اصیل‌ترین و حرفه‌ای ترین اثر می‌تواند باشد و چنین هم هست. «ندا (مردم را شکست نمی‌توان داد)» اثر جانی مادلن که در منتهای بی ادعایی، سادگی و البته ذوق و مهارت ساخته، اجرا و در یوتوب منتشر شده ترانه معترض است به هنری ترین شکل ممکنش.

–

در حال نوشتن این مطلب بودم که پیام جان بائر به مرم ایران در اینترنت منتشر شد. این پیام هنرمندی پیشرو و انسانگرا است از آن سوی جهان به ندا و نداهای ایران زمین:

به مردم ایران

جهان با دیدن شما به قدرت رفتار غیر خشونت آمیز پی برد. زمانی که با آرامش در مقابل ترس نشسته بودید، ما صدای غرش شما را از میان سکوتتان شنیدیم و آن را در چشمانتان دیدیم. شجاعت شما ما را تحت تاثیر قرار داده است و فداکاری تان الهامبخش مان است.من از اینکه زنده ام تا شاهد این جنبش باشم، احساس خوشبختی می‌کنم. دعا ها، عشق و حمایتم را بسویتان می فرستم.

The revolution is now in colour

رنگ انقلاب

عکس های رنگی تاکنون منتشر نشده از چه گوارا

گاردین:

این عکس ها که تاکنون منتشر نشده بودند نخستین عکس های رنگی موجود از چه گوارا هستند، و احتمالا تنها عکس های رنگی او در زمان حیاتش. (شایعاتی درباره یک یا دو عکس دیگر نیز وجود دارد، و جسد او نیز توسط مقامات بولیویایی پس از اعدام وی

عکس برداری رنگی شده است). این عکس ها بازدید او از مرکز آموزشی کامیلو سینفوگو را در منطقه کوهستانی سیرا ماسترای کوبا در اگوست ۱۹۶۰ مستند کرده اند، و چگوارا را در لباس چریکی سبز زیتونی در جمع گروهی از رفقا تصویر می کند. چهره آرام، و خندان او و نیز سیگار برگ معروفش.

این مرکز که امروزه نیز فعال است پس از مدتی به نام یکی دیگر از چهره های اصلی انقلاب کوبا نامگذاری شد و نخستین مرکز آموزشی بود که پس از سرنگونی رژیم دیکتاتوری باتیستا که مورد حمایت آمریکا بود ساخته شد. عکس ها توسط نیکولا سید گرفته شده اند، یکی از نه داوطلب بریتانیایی که به جزیره کوبا



